

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۲۳ اکتوبر ۲۰۱۱

فرهنگ وحشت و کشتار سرداران

جنگی عرب

۵

سوره محمد آیت ۴ :: پس چون ملاقات کنید آنان را که کافر شدند **گردن آن‌ها را بزنید** و از آن‌ها بسیار بکشید.

خالد بن ولید محزومی سردار معروف و آدمکش جنایت پیشه ای در تاریخ اسلام است که تا سال ششم و هفتم هجری مسلمان نشده بود. مسلمانان او را سر باز فوق العاده و نبوغ او را در فرماندهی چپاول گران اسلامی ستوده اند. پدر او مردی بود به نام ولید مغیره محزومی. خالد و ابو جهل پسر کاکا بودند ابو جهل را می گفتند ابو جهل بن هشام بن مغیره محزومی و خالد را می گفتند خالد بن ولید بن مغیره محزومی. (باید به عرض خوانندگان برسانم که این خالد بن ولید جنایت کار و آدمکش عرب واقعی است از همان رو نوکر اعراب و غلام امریکا «صبغت الله مجددی» این لقب را به خود فروخته ای مثل پهلوان جنرال رشید دوستم داده بود که واقعاً اسم با مسمائی برایش است.)

تاریخ تولد خالد بن ولید به طور مشخص معلوم نیست اما گفته شده که ۲۶ سال قبل از پیغمبری محمد در مکه متولد شده است. ولید بن مغیره از اشراف و بزرگان قریش محسوب می شد و مادرش عصما دختر حارث بن حرب است خالد ابتداء جزو اشراف قریش و از سلحشوران آنان بود او در سال دوم هجری در جنگ بدر به ضد مسلمانان شرکت کرد. و در سال سوم هجری در جنگ احد سر کرده سپاه قریش بود و توانست مسلمانان را شکست دهد او در سال پنجم در نبرد خندق یا احزاب نیز شرکت کرده و جزء کسانی بود که می خواست از خندق عبور نماید که نتوانست. در سال ششم هجری با دو صد نفر از سواران خود جلو مناسک حج محمد را در کراالعغمیم گرفت. در سال هفتم که محمد برای ادای عمره القضاء روانه مکه شد خالد چنان از اسلام و مسلمان نفرت داشت که شهر را ترک کرد.

در مورد مسلمان شدن خالد بن ولید روایات زیادی است و اما تعداد زیادی تاریخ نویسان مسلمان شدن او را سال هشتم هجری پس از فتح مکه دانسته اند. خالد پس از مسلمان شدن در سال هشتم هجری در جنگ موته شرکت کرد که پس از کشته شدن زیاد فرمانده سپاه مسلمانان او فرماندهی لشکر را به عهده گرفته و سپاه را به مدینه باز گرداند. پس از جنگ موته خالد از طرف محمد به سیف الله (شمشیر خدا) و سیف الاسلام (شمشیر اسلام) ملقب گشت. که همین شمشیر خدا و اسلام، سردار جنایتکار عرب سابقه در خشانس تنها در کشتن، **چپاول اموال و غارت زنان و مردان** می باشد.

در اوایل سال هشتم محمد خالد بن ولید را با ۳۵۰ نفر از مهاجران و انصار به سوی بن حذیمه در اطراف مکه فرستاد تا آنان را مسلمان سازد با وجودی که بن حذیمه مسلمانی خود را اعلام و اسلحه خود را تسلیم کردند اما خالد دستور داد عده زیادی از آنرا **گردن زدند**. عبدالرحمن بن عوف این اقدام خالد را صرفاً به خاطر انتقام خون عمویش فاکح بن مغیره دانسته است. محمد او را به جنگ با قبیله مشرک هوازن از مکه راهی غزوه حنین نمود خالد با سواران بن سلیم در صف پیش حرکت می کرد اما در جنگ جز فراریان بود. در رجب سال نهم محمد هنگام اقامت در تبوک خالد را در رأس گروهی با ۴۲۰ سوار به سوی اکیدر بن عبدالملک حاکم مسیحی دومه الجندل فرستاد که پس از نبرد کوتاهی وی را اسیر و با او صلح نمود.

در این سال محمد خالد را به یمن فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت نماید او شش ماه در یمن به دعوت پرداخت ولی کسی به دعوت او پاسخ مثبت نداد. بعد از فوت محمد خالد در شمار حامیان ابوبکر قرار گرفت و به همین سبب نزد او جایگاه خاصی داشت. خالد بعداً بناء به دستور ابوبکر در جنگ‌های رده به سوی قبیله طی در اکناف سپس به سوی طلیحه بن خویلد اسدی در بزازه و بعداً به سوی مالک بن نویره در بطاح رفت. این شمشیر خدا در مسلمان سازی قبایل اعراب و در سر کوب «اهل رده» (توده های عربی که پس از مرگ محمد از اسلام بر گشته بودند) نقش فراوان داشت او در (ادامه سرکوب ها و قتل های عام گسترده، بسیاری از مردم را از **بالای بام خانه‌ها و بلندی کوه‌ها به زیر انداخت و کشت** و برخی را نیز در **آتش سو زانید** و آنچنان ترس و وحشتی در میان قبایل عرب بر قرار ساخت که همه به قبول اسلام گردن نهادند).

جنایت بیش از حد خالد را در جنگ بزازه می توان دید ماجرا چنین است :

قبیله ای "بنی یربوع" قبیله بزرگ و ریاست آنان بر عهده مالک بن نویره بود که همه مسلمان شده بودند و محمد او را به خاطر محبوبیت و دانشش به رهبری قومش منحبث نماینده اسلام برگزیده بود. ابوبکر به بهانه این که مالک صدقات را نفرستاده پس منکر نکات شده خالد بن ولید را به جنگ مالک بن نویره فرستاد. خالد و همراهانش شبانه بر مالک و قبیله "بنی یربوع" وارد شدند آن‌ها نیز اسلحه های خود را بر داشتند هنگام نماز اسلحه ها را بر زمین گذاشته مشغول نماز شدند. خالد فرصت را غنیمت شمرده دستور داد مالک بن نویره را دستگیر کردند و **دستور داد سر او را از بدن جدا کنند** مالک گفت چرا؟؟ خالد گفت تو مرتد شده‌ای . مالک گفت : چند لحظه قبل ما با شما آذان گفته و نماز خواندیم چگونه مرتد شده‌ایم؟؟ لا اقل مرا به مدینه بفرست تا با خود ابوبکر صحبت نمایم ؟ ولی خالد دستور داد سر از بدنش جدا کردند و در همان شب با زوجه مالک همبستر شد و سر مالک و مردان قبیله "بنی یربوع" را هم به جای هیزم زیر دیگ غذا نهادند و ابوبکر خود خواست در مورد او عدالت را اجراء نماید و عدالت او این بود که به خالد بن ولید گفت : کاری بدی نموده ای **مبادا با آن زن دو باره همبستر شوی**؟؟؟؟ بلی این بود عدالت ابوبکر در مقابل شمشیر خدا (طبری ج ۲ ص ۵۰۳

ابوبکر در سرکوب نمودن قبایل مرتد از خالد بن ولید و امثال آن استفاده کرد. خالد عاملین قتل نمایندگان محمد را

کشت و اجساد شان را به آتش کشید و آنانی که در مرگ محمد دست رنگ نموده و دف زده بودند همه را بکشت و در آتش بسوخت و بفرمود تا سرهای شان را گرد کنند و پایه دیگ کنند و آتش در تن های شان زد و همه را بسوخت.

در آخر سال ۱۱ خالد راهی یمامه شد و در محلی به نام عقرباء مسلمه که ادعای پیغمبری داشت و همراهانش را به قتل رسانید. (داستان کشتن مسلمه و سلمی در بخش دیگر تشریح می شود) خالد بعد از فریب خوردن مجاعه بن مراره با او صلح نمود و با دخترش ازدواج کرد. در آخر سال ۱۱ خالد به فرمان ابوبکر برای فتح پارس روانه عراق شد. خالد فتوحات خود را از بصره کنار دجله شروع نمود و با سپاه خود در جاهائی از عراق مثل مذار، ولجه، الیس و امغیشیا با کشتن مردم فتوحاتی کرد و بعداً با محاصره شهر بصری ساکنین آن وادار به صلح شدند. در آغاز خلافت عمر سال ۱۳ هجری خالد بن ولید از فرماندهی کل سپاه معزول و فرماندهی به ابو عبیده جراح داده شد و خالد سمت معاونی او را داشت و از طرف ابو عبیده به سمت های مختلف غرض فتح سرزمین های دور و نزدیک و کشتار مردم آنجا ها فرستاده می شد در سال ۱۷ هجری عمر به شام رفت و از خالد دلجوئی نمود و او رادر شهر های رها، حران، زقه، تلموزن و آمد امیر مقرر کرد و خالد در این زمان حملات متعددی در مناطق آسیای صغیر کرد و با چپاول دارائی های مردم غنایم بسیاری به دست آورد و چون عمر از بخشش های خالد از غنیمت های به دست آمده مخصوصاً مبلغ بزرگی که به اشعث بن قیس داده بود، مطلع و خشمگین شد به ابو عبیده دستور داد تا او را از وظیفه خلع و باز خواست نماید و بعد آن عمر نصفی از دارائی های خالد را ضبط نمود.

خالد در حمله به الیس در کنار رودی که به سبب همین جنگ بعد ها به (رود خون) معروف گردید گفته بود که اگر پیروز شود چندان از آن ها بکشم که خون های شان در رود شان روان سازم چون پیروز شدند به دستور خالد گروه گروه از مردم را که به اسارت گرفته بودند می آوردند و در رود گردن می زدند مغیره گوید که : بر رود آسیاب ها بود و سه روز پیایی با آب خون آلود قوت سپاه را که هجده هزار کس یا بیشتر بودند آرد کردند کشتگان در الیس هفتاد هزار تن بود.

بنا بر روایتی خالد بعد از معزول شدن به مدینه رفته سپس در شهر حمص به گوشه انزوا قرار داشته و در همانجا مرد. پس از مرگ خالد زنان بن مخزوم برایش گریستند و برای سوگواری گیسوان خود را بریدند و روی قبرش گذاشتند. خالد در شام فرزندان زیاد داشته است که همه چهل تن از فرزندان او به اثر مرض طاعون مردند ادامه دارد